

پایه‌های نظری اخلاق کارگزاران

محمود حکمت‌نیا^۱

چکیده: امام خمینی (س) اندیشمندی بزرگ و مردی متخلق به اخلاق است که با توجه به آموزه‌های اسلامی تلاش نموده است تا در عین پذیرش و احترام به قواعد و ساختار حقوقی جهت کنترل قدرت، قدمی بس والاتر بردارد و راهی به سوی تکامل درونی زمامداران بازگشاید تا از طریق آن، هم زمامداران راه سعادت طی کنند و هم ریشه قدرت‌طلبی و فزونی خواهی و سوء استفاده از قدرت خشکیه شود.

نویسنده در فصل اول با تعریف واژه‌های «اخلاق» و «علم اخلاق» و «اخلاق کارگزاران» اهمیت بررسی اخلاق زمامداران را در تأثیر مستقیم تصمیمات هیأت حاکمه بر سرنوشت آحاد مردم جامعه و فسادانگیز بودن قدرت و کفایت نبودن تجدید حقوقی قدرت برای جلوگیری از انحطاط صاحبان قدرت می‌داند.

وی در فصل دوم مقاله خود پایه‌های عمومی اخلاق زمامداران را بر شناخت ماهیت انسان و «کمال‌پذیری و کمال‌خواهی انسان» و تبیین «دنیاشناسی» و «حب دنیا» استوار می‌کند و می‌نویسد: چون انسان به حسب فطرت اصلی عاشق کمال مطلق است، اگر در افکار و کردار بشر نیک بنگریم، خواهیم دید که در تمام حرکات و سکنات و زحمات و جدیتهای طاقت‌فرسا، محرک اصلی عشق به کمال

۱. مدیر گروه حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه و مدرس مجتمع آموزش عالی قم و مرکز تخصصی فضا.

است و برای اینکه انسان در یافتن مصداق کمال دچار اشتباه نشود باید دنیا را بشناسد و از حب نفس غافل نشود.

نویسنده در فصل سوم پایه‌های اختصاصی اخلاق کارگزاران را مسورد بررسی قرار می‌دهد و می‌نویسد: در میان عناصر اساسی تشکیل‌دهنده دولت قدرت سیاسی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و چون قدرت، نیروی سرکشی است که اگر رها شود، طغیان می‌کند و صاحبش را به فساد می‌کشاند و جهانی را تباه می‌سازد، بنا باید از قدرت چشم پوشید و خط قرمزی بیان حکومت و اخلاق کشید و یا با پذیرش قدرت به مهار آن پرداخت، نگارنده بر این باور است که امام خمینی (س) راه نجات را در چشم‌پوشی از زمامداری نمی‌بیند بلکه تلاش می‌کند تا با بیان ماهیت قدرت و ذکر عوارض آن و با تربیت اخلاقی، قتل را بر مرکب قدرت سوار کند. نویسنده در پایان، ریشه قدرت‌طلبی را در فطرت کمال‌جویی انسان دانسته راه مهار قدرت را شناخت ماهیت حکومت که به خودی خود ارزش ندارد بلکه ارزش آن در پیاده کردن اهداف الهی است و وظیفه‌انگاری حکومت و تلاش برای خدمت به مردم و حق‌مداری توأم با مهربانی معرفی می‌کند.

کلیدواژه: اخلاق، علم اخلاق، اخلاق کارگزاران، ماهیت انسان، کمال‌پذیری و کمال‌خواهی انسان، دین‌شناسی، حب دنیا.

مقدمه

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِنَفْسٍ ضَالِّينَ مُبِينِينَ» [آل عمران: ۱۶۴].

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنان، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات را بر آنان بخواند و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ و البته پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

پیراستن نفوس و آراستن اخلاق، آموزه مهم انبیای الهی بوده است. آنان در عین پرداختن به حیات مادی و دنیوی و تنظیم معاش و مسائل روزمره زندگی، در کوچه‌های پرییج و خم

زندگی با چراغ هدایت، راه سعادت نشان دادند و با تربیت و تزکیه و تعلیم، انسان را به سر منزل مقصود راهنمایی کردند.

در این رهگذر، قواعد خشک حقوق، لباس زیبای اخلاق به تن می‌کند و آنچه در ابتدای امر برای تأمین امنیت و تدبیر معاش جلوه می‌کند، راهی به سوی سعادت و تدبیر معاد می‌گردد؛ دنیا مزرعه آخرت می‌شود؛ چراغ پرفروغ اخلاق، تعدی نامشروع اما مخفی قانون را نمایان می‌سازد و نسیم آن، شعله‌های مکر و حيله به ظاهر مشروع را خاموش می‌کند. توجه به این رکن رکین هنگامی ضرورت بیشتری می‌یابد که قدرت سیاسی که بر تمام نهادها و افراد درون کشور سروری دارد، در دست افرادی قرار گیرد و مفهوم «زامداران» و «مردم تحت فرمان» شکل گیرد. اینجاست که بیم فساد فرد و جامعه بسیار، و احتمال بیداد و تعدی فرونی می‌یابد.

به این سبب، دانشمندان و اهل خرد در حوزه فلسفه، سیاست، حقوق و اخلاق، راههایی جهت کنترل قدرت اندیشیده‌اند. در این میان، باید از امام خمینی (س)، اندیشمندی بزرگ و مردی متخلقی به اخلاق نام برد که با توجه به آموزه‌های اسلامی، تلاش کرد تا در عین پذیرش و احترام به قواعد و ساختار حقوقی جهت کنترل قدرت، قدمی بس والاتر بردارد و راهی به سوی تکامل درونی زمامداران باز گشاید تا از طریق آن، هم زمامداران راه سعادت طی کنند و هم ریشه قدرت‌طلبی و فزونی‌خواهی و سوء استفاده از مقام، خشکیده شود. امام خمینی (س) صرفاً یک نظریه‌پرداز نبود، بلکه به عنوان والاترین مقام حکومتی و دارنده بیشترین قدرت سیاسی، آموزه‌های اخلاقی خود را بیان کرد و در عمل نیز نشان داد که خود، اولین مجری آنهاست.

نکته دیگر اینکه وی هنگامی به اخلاقی کردن سیاست و ویژگیهای زمامداران پرداخت که دنیا کمتر به آن توجه داشت و اگر هم در نظریات و اندیشه‌ها سخنی مطرح می‌شد، در صحنه عمل کمتر به بار می‌نشست.

در این نوشتار تلاش می‌کنیم پایه‌های اصلی و بنیانهای زیرین اخلاق زمامداران را مرور کرده و تا حدودی به آثار و نتایج آن اشاره کنیم. بدین منظور، در سه فصل، ابتدا کلیاتی در

باب اخلاق زمامداران مطرح می‌کنیم، در مرحله بعد پایه‌های عمومی، و در نهایت، پایه‌های اختصاصی اخلاق زمامداران را مورد توجه قرار خواهیم داد. مستند این نوشتار سخنان نوشتاری و گفتاری آن حضرت، بخصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی است.

فصل اول: کلیات

۱- واژه‌شناسی

الف. اخلاق: این واژه در لغت به معنای صفات نفسانی پایدار است. صفت نفسانی هنگامی پایدار تلقی می‌شود که «انسان را دعوت به عمل می‌کند بدون رویه و فکر؛ مثلاً کسی که دارای خلق سخاوت است، آن خلق او را وادار به جود و انفاق کند، بدون آنکه مقدماتی تشکیل دهد و مرتجحاتی فکر کند؛ گویی یکی از افعال طبیعی اوست» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۵۱۰]. یعنی «ملک بدن و قوای ظاهره ملکیه تابع و مقهور و مسخر ملکوت گردد؛ به نحوی که بی‌مشقت و تکلف، هر کاری را بخواهد، انجام دهد.» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۵]

البته در اصطلاح، گاهی اخلاق به معنای تمام صفات نفسانی است که منشأ کارهای پسندیده و ناپسند می‌شود؛ چه آن صفت به صورت پایدار باشد چه زودگذر. طبق این اصطلاح اگر شخص بخیل، برخلاف طبیعت معمول خود، گاهی بذل و بخشش کند، در آن موارد فردی سخی و جواد به حساب می‌آید.

همچنین گاهی اخلاق در مورد صفات و افعال نیک و پسندیده به کار می‌رود. مثلاً ایثارگری یک صفت اخلاقی، و دزدی یک فعل غیر اخلاقی محسوب می‌شود. همان‌طور که اشاره شد از دیدگاه امام خمینی^(س) اخلاق مربوط به صفات نفسانی پایدار است.

ب. علم اخلاق: در تعریف علم اخلاق، دو رویکرد وجود دارد:

پاره‌ای از دانشمندان، بخصوص اندیشمندان مسلمان، با توجه به صفات نفسانی تعریفاتی ارائه کرده‌اند. در این رویکرد، علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آنها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام

دادن اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد [تهذیب الاخلاق؛ نراقی ج ۱].

در برابر این دیدگاه، برخی عالمان مغرب زمین، علم اخلاق را مربوط به رفتار آدمی دانسته‌اند، نه سجایا و صفات باطنی؛ در نتیجه چنین نگرشی، پیرامون ماهیت قواعد اخلاقی، وجه میزۀ آن از قواعد حقوقی، مبنای الزام و مانند آن به بحث نشسته‌اند [ری. گرین: ۱۰ - ۳۶].

۲- کارگزاران

منظور از «کارگزاران»، هیأت حاکمه و مقامات و مأموران اداری است. «هیأت حاکمه» همان مقامات سیاسی‌ای هستند که اصول سیاست و خط مشی عمومی دولت را طرح و تعیین می‌کنند؛ افرادی چون رهبر، رؤسای سه قوه مجریه و قضاییه، مقننه، وزیران و نمایندگان مجلس را شامل می‌شود. «مأموران اداری» افرادی هستند که اصول و خط مشی عمومی دولت را به اجرا درمی‌آورند.

«کارگزاران» در این نوشتار دارای معنایی عام است و شامل هیأت حاکمه و مقامات اداری می‌شود [طباطبایی: ۴].

۳- اخلاق کارگزاران

مراد از اخلاق کارگزاران آن بخشی از اخلاق است که صفات نفسانی و افعال و شیوه متصف شدن به صفات فرد را از حیث اینکه دارای قدرت است، بررسی می‌کند. هدف از این بخش اخلاق، آراستن نفس مقامات سیاسی و اداری به خُلقهای پسندیده و زدودن خُلقهای ناپسند است. همچنین بررسی افعال پسندیده و ناپسند و شیوه کسب خلق پسندیده، هدف دیگر اخلاق زمامداران است.

۴- اهمیت اخلاق زمامداران

قدرت، رکن اصلی در مقام دولتی، به‌خصوص در هیأت حاکمه است. اقتضای قدرت، وجود حوزه وسیع اختیارات و صلاحیت تصمیم‌گیری و الزام به اجرای تصمیمات توسط مردم و نهادهاست؛ به همین دلیل، تصمیمهای مقامات سیاسی می‌تواند بر آحاد مردم تأثیر بسیار زیادی داشته باشد.

از طرف دیگر، گرایش به قدرت آثار بدی بر روح و روان زمامداران دارد؛ به طوری که می‌تواند آنان را به ورطه نابودی اخلاقی بکشاند. برای جلوگیری از این انحطاط و به‌خصوص برای پیشگیری از آثار نامطلوب قدرت‌طلبی بر سطوح مختلف جامعه، تمهیداتی چون تفکیک قوا، نظارت بر قدرت و مانند آن اندیشیده شده است.

اما بخوبی روشن است که تحدید حقوقی قدرت به تنهایی کافی و کارساز نیست؛ زیرا چه بسا حاکمان فاسد در چهارچوبه حقوقی تعیین شده، اسیر هوای نفسانی خود گردند و عملاً اعمال قدرت را در مسیر ناصحیح قرار دهند. همچنین ممکن است آنان در حوزه داخلی و ملی و بر اثر فشار افکار عمومی و یا حتی اعتقاد به مبانی، کمتر به فکر تخطی افتند، و اما در حوزه روابط خارجی، براحتی گرایش به ظلم بر دیگر ملتها و استعمار و استثمار پیدا کنند.

علاوه بر اینها، در حوزه حقوق اسلامی، اخلاق و متصف بودن به پاره‌ای صفات، چون عدالت، نقش مهمی در حقانیت و مشروعیت زمامدار در برخی سطوح حکومت دارد.

امام خمینی (س) به این نکته توجه فراوان داشته و در موارد متعددی به عدالت زمامداران اشاره کرده است:

آنچه مربوط به خلافت است و در زمان رسول اکرم (س) و ائمه صالح دریاوه آن صحبت و بحث شده و بین مسلمانان هم مسلم بوده، این است که حاکم... اولاً باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانوندان باشد و ثانیاً عدالت داشته، از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد

[امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۸].

همچنین در دوره غیبت و بر اساس تئوری ولایت فقیه، «فقیه اگر... یک گناه صغیره هم بکند، از ولایت ساقط است؛ مگر ولایت یک چیز آسانی است که بدهند دست هر کس؟» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۳۰۶] از این رو توجه به ابعاد اخلاقی، در مشروعیت و مقبولیت و کارآمدی نقش برجسته‌ای دارد.

۵- متدولوژی اخلاق اسلامی و متدولوژی امام

اندیشمندان علم اخلاق اسلامی شیوه‌های گوناگونی را در نگرش به اخلاق به کار گرفته‌اند:

بعضی چون خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری و محمد مهدی نراقی در کتاب پرارزش جامع السادات، مفاهیم اخلاقی را بر پایه نظریه حلا و وسط ارسطویی، و تطبیق آن با آموزه‌های اسلامی و تبیین وجودشناسانه درونی انسان پایه‌گذاری کرده‌اند. روش دیگر، جا دادن مفاهیم اخلاقی در دسته‌های مختلف، بسان طبقه‌بندی نوشته‌های فقهی است. مرحوم فیض کاشانی در کتاب محجة البیضاء از این شیوه پیروی کرده است. روش سوم، گرایش به اخلاق تربیتی است؛ در این روش ساختار اخلاق بر اساس مراحل سلوک معنوی قرار داده می‌شود. کتاب اوصاف الاشراف اثر دیگر خواجه نصیرالدین طوسی، از این دسته محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد روش اخلاقی امام خمینی^(س) به گونه‌ای است که تا حدود زیادی از شیوه اول بهره‌مند است. نمونه این روش در کتاب شرح چهل حدیث بخوبی نمایان است. همچنین، امام خمینی^(س) چه در باب اخلاق عمومی و چه در حوزه اخلاق زمامداران، در راستای شیوه تربیتی، از روش «موازنه» بخوبی استفاده می‌کند. ایشان درباره «موازنه» می‌نویسد:

از چیزهایی که انسان را در این سلوک معاونت می‌کند و انسان باید مواظب آن باشد «موازنه» است؛ و آن چنان است که انسان عاقل، منافع و مضار هر یک از اخلاق فاسده و ملکات رذیله را که زاییده شده شهوت و غضب و واهمه است، که سرخودند و در تحت تصرف شیطان، مقایسه کند با منافع و مضار هر یک از اخلاق حسنه و فضایل

نفسانیه و ملکات فاضله که زاییده شده اینهاست که در تحت تصرف عقل و شرعند؛ و ملاحظه کند آیا کدام یک را خوب است اقدام کند [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۸].

فصل دوم: پایه‌های عمومی

همان‌طور که اشاره شد، در نگاه عالمان اسلامی، اخلاق با صفات نفسانی ارتباط وثیق دارد. چنین نگرشی به اخلاق ریشه در دیدگاه آنان نسبت به انسان دارد. بدین دلیل انسان‌شناسی، پایه محکم اخلاق محسوب می‌شود. ما در ادامه این نوشتار به ابعاد مختلف انسان‌شناسی اشاره می‌کنیم.

۱- ماهیت انسان

شاید هیچ موجودی در عالم طبیعت پیچیده‌تر از انسان نباشد. عالمان بسیاری در طول تاریخ تلاش کرده‌اند از ماهیت این موجود عجیب پرده بردارند و هر کس جهتی را نگریسته و به بعدی از ابعاد انسان توجه کرده است.

امام خمینی^(س) با توجه به آموزه‌های اسلامی، انسان را موجودی مرکب از نفس و بدن دانسته‌اند. بُعد روحی انسان، مجرد و حقیقتی پایدار است، و بُعد جسمانی او ناپایدار. امام در باره‌ای از سخنان خود با اشاره به این دو بُعد، از تعبیر مختلفی از قبیل «نشئه»، «عالم» و «مقام» استفاده کرده‌اند. برای مثال از کتاب شرح چهل حدیث ایشان شواهدی را ارائه می‌کنیم:

نشئه دنیا [۳۰۷، ۳۲۴، ۳۸۶]، نشئه ملکیه [۳۴۳، ۳۵۹، ۴۲۰]، نشئه فانیه [۳۲۴]، نشئه ظاهره [۳۸۶]، نشئه مظلمه ملکیه [۳۵۹]، نشئه ظاهره ملکیه دنیویه [۳۲۳] و نشئه ملکیه طبیعیه [۴۶۳]، همچنین عالم اجسام [۹۴، ۲۴۲]، عالم جسم و جسمانی [۱۹۹]، عالم دنیا [۱۲۸، ۲۰۵، ۲۴۵، ۳۹۹، ۵۵۳، ۶۰۰] و عالم ظاهر [۱۶]، و علاوه بر اینها، مقام حیوانی [۹۲]، مقام حیوانیت [۱۶۹، ۲۰۵]، مقام خیال [۳۸۶]، همه حکایت از بُعد جسمانی انسان دارد.

از طرف دیگر، نشئه آخرت [۹۵، ۲۳۷، ۳۸۶، ۴۱۲، ۴۳۹]، نشئه باطنه ملکوتیه [۳۲۳]، نشئه باقیه [۵۱۱]، نشئه ملکوت [۱۲، ۳۹۹]، نشئه باطنه غیبیه ملکوتیه [۵] و مقامات انسانیه [۹۲]، مقامات روحانی [۹۶، ۲۵۸، ۲۶۱]، مقام ملکوت [۱۲] و عالم شهادت [۳۸۶، ۳۸۷، ۴۰۰، ۶۳۵] که به طور مکرر در کلمات امام خمینی (س) به کار رفته است، حکایت از بُعد روحانی انسان دارد.

۲- کمال‌پذیری و کمال‌خواهی انسان

دومین پایه اخلاق، کمال‌پذیری انسان است. «انسان به حسب فطرت اصلی و جبلت ذاتی، عاشق کمال تام مطلق است و شطر قلبش متوجه به جمیل علمی الاطلاق و کامل من جمیع الوجوه است» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۷].

بدین خاطر کمال‌خواهی ریشه در عمق وجود انسان دارد؛ به طوری که «اگر در تمام دوره‌های زندگانی بشر قدم‌زنی و هر یک از افراد... طوایف و ملل را استنطاق کنی، این عشق و محبت را در خمیره او می‌یابی و قلب او را متوجه کمال می‌بینی» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۸۲]. عشق به کمال، تمام شئون زندگی را دربرمی‌گیرد و محرک اصلی تمام تلاشها و کوششهاست؛ به طوری که اگر در افکار و کردار بشر نیک بنگریم، خواهیم دید که «در تمام حرکات و سکنات و زحمات و جدیتهای طاقت‌فرسا که هر یک از افراد این نوع در هر رشته‌ای واردند [و] مشغولند، عشق به کمال، آنها را به آن وا داشته» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۸۲] است.

آنچه بر انسان مشتبه می‌شود، یافتن مصداق کمال و تمییز کمال واقعی از امور واهی است؛ به همین دلیل است که «در تشخیص کمال و آنکه کمال در چیست و محبوب و معشوق در کجاست، مردم کمال اختلاف را دارند؛ هر یک معشوق خود را در چیزی یافته و گمان کرده و کعبه آمال خود را در چیزی توهم کرده و متوجه به آن شده، از دل و جان آن را خواهان است.» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۸۲].

اکنون سؤال این است که چرا این چنین است؟ چرا اشتباه در مصداق و تمییز کمال واقعی از امور واهی پیش می‌آید و راه درمان آن چیست؟

جهت پاسخ به این مسائل دو نکته دیگر را باید مورد توجه قرار داد: یکی دنیاشناسی و دیگری حب نفس. امام خمینی (س) در موارد زیادی بر این دو محور و شناخت دقیق و ظریف آن دو تأکید می‌ورزند.

۳- دنیاشناسی

حضرت امام با توجه به آموزه‌های دینی، با ظرافت هر چه تمامتر، به دنیا نگاه می‌کند؛ در دیدگاه ایشان:

... عالم دنیا برای نقص و قصور و ضعفی که در آن است، نه دار کرامت و جای ثواب حق تعالی است، و نه محل عذاب و عقاب است... دار تراحم است و به هر نعمتی، انواع رنج و زحمت و نقتت اختلاط دارد... بلکه ماده این عالم تعصی دارد از قبول رحمت خالص و نعمت غیر مشوب [امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۴۵].

و انسان «در چاه ظلمانی عالم ملک مسجون» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۴۴۵] است. ایشان درباره دنیا می‌فرماید:

نشئه نازله دنیاویه گرچه خود بذاته ناقص و اخیره مراتب وجود است، ولی چون مهد تربیت نفوس قدسیه و دارالتحصیل مقامات عالییه و مزرعه آخرت است، از احسن مشاهد وجودیه و اعز نشئات و مغتنم‌ترین هوالم است پیش اولیا و اهل سلوک آخرت [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۰].

علی (ع) دنیای به این معنا را اینگونه توصیف می‌فرماید:

إن الدنيا دار صدق لمن صدقها؛ و دار عاقبة لمن فهم عنها؛ و دار غنى لمن تزود منها؛ و دار موعظة لمن اتعظ بها؛ مسجد أحبباء الله و مصلی ملائكة الله و مهبط وحی الله و متجر أولیاء الله. اکتسبوا فیها الرحمة، و ربحوا فیها الجنة [نهج البلاغه حکمت ۱۳۱: ۴۹۳].

یعنی، دنیا خانه راستی است برای کسی که آن را راستگو انگاشت، و خانه تندرستی است آن را که شناختش و باور داشت، و خانه بی‌نیازی است برای کسی که از آن توشه اندوخت، و خانه پند است برای آنکه از آن پند آموخت. مسجد محبان خداست، و نمازگاه فرشتگان او، و فرود آمدن‌گاه وحی خدا و تجارت جای دوستان او. در آن آمرزش خدا را به دست آورند و در آنجا بهشت را سود برند.

این حقیقت دنیاست؛ اما نکته این است که انسان در درون خویش دل‌بستگی و محبت به آن پیدا می‌کند و این دل‌بستگی و محبت، منشأ تمام مفاسد و خطاهای قلبی و قلبی است (امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۱).

هرچه دل‌بستگی به آن زیادتر باشد، حجاب بین انسان و دار کرامت او و پرده مابین قلب و حق بیشتر و غلیظ‌تر شود (امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۱).

هرقدر تعلقات بیشتر باشد، حجابها زیادتر است؛ و هرچه تعلق شدیدتر باشد، حجاب غلیظ‌تر و خرق آن مشکل‌تر است (امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۱، ۱۲۲).

امام علت ملازمه فوق را تولد انسان در عالم طبیعت دانسته است؛ زیرا از یکسو از ابتدا پا به طبیعت می‌گذارد؛ از سوی دیگر، خداوند برای حفظ شخص و نوع، قوای شهویه و آلات التذایبه به او داده است. اینجاست که آدمی:

این عالم را محل التذادات و تمیشات خود می‌پندارد و مردن را
اسباب انقطاع از آنها می‌داند و اگر به حسب برهان حکماً یا اخبار
انیاء^(۱) عقیده‌مند به عالم آخرت شده باشد و به کیفیات و حیات و
کمالات آن، قلبش باز از آن بی‌خبر است و قبول ننموده؛ چه رسد به
آنکه به مقام اطمینان رسیده باشد؛ لهذا حبش به این عالم خیلی زیاده
می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۲).

حال اگر این نکته را هم اضافه کنیم که «فطرتاً انسان حبّ بقا دارد و از فنا و زوال متنفر و گریزان است و مردن را فنا گمان می‌کند» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۲) بخوبی ریشه دل‌بستگی او به دنیا روشن می‌شود.

نتیجه روشن است:

نفس در هر حقی که از این عالم می‌برد، در قلب انسری از آن واقع می‌شود که آن تأثر از ملک و طبیعت است و سبب تعلق آن است به دنیا؛ و التذات هر چه بیشتر باشد، قلب از آن بیشتر تأثر پیدا می‌کند و تعلق و حبش بیشتر می‌گردد؛ تا آنکه تمام وجهه قلب به دنیا و زخارف آن گردد و این، منشأ مفاسد بسیاری است [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۳].

این نکته در کلام بلند امام صادق (ع) آمده است: «مثل الدنيا كمثل ماء البحر؛ كلما شرب منه العطشان، ازداد عطشاً حتى يقتله» [کلینی ج ۲: ۱۳۶].

۴- حب نفس

حب نفس و نقش آن در اعمال اخلاقی، جایگاه مهمی دارد. حضرت امام به طور مکرر در خصوص حب نفس سخن گفته و خطرات آن را متذکر گردیده‌اند. خاستگاه حب نفس، فطرت انسان است [امام خمینی ۱۳۷۱: ۴۸]. بروز آن صورتهای گوناگونی دارد، به طوری که جلوه‌ها و مظاهر آن را می‌توان در حب ریاست، حب جاه، حب غلبه، حب قدرت و مانند آن مشاهده کرد. به دلیل تنوع و تعدد مظاهر آن، ریشه بسیاری از مفاسد و رذایل اخلاقی به شمار می‌آید. ایشان با توجه به این نکته، حب نفس را سر منشأ همه خطاها [امام خمینی ۱۳۷۱: ۷۱]، اساس گرفتاریهای بشر [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۶: ۴۵۸] و سر منشأ تمام فسادها و ظلمها [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۶: ۴۵۸] معرفی می‌کند. به باور ایشان، همین حب، موجب خودخواهی می‌شود و به واسطه خودخواهی، همه این معایب بر خطاکار پوشیده می‌ماند [امام خمینی ۱۳۷۱: ۴۸]، اعمال کوچک در نظر انسان بزرگ می‌نماید [امام خمینی ۱۳۷۱: ۷۱]، گناهان و بدیهای سرزده از شخص در نظر او نیکو جلوه می‌کند [امام خمینی ۱۳۷۱: ۷۱]، حتی گاهی عیب را حُسن می‌بیند [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۶: ۹]، نسبت به خلق خدا بدبین [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۷۱] و نسبت به خودش خوشبین است [امام

خمینی (۱۳۷۱: ۷۱)، شعله کبر و خود بزرگ بینی را در درون انسان شعله‌ور می‌کند [امام خمینی (۱۳۷۱: ۸۲)، آتش غضب را برافروخته می‌کند [امام خمینی (۱۳۷۱: ۱۴۱)].

همین است که امام میان ترک خودخواهی و خداخواهی ملازمه می‌بیند و می‌فرماید: «اول قدم سفر الی الله ترک حب نفس است و قدم بر انانیت و فرق خود گذاشتن است.» [امام خمینی (۱۳۷۱: ۳۳۲)].

مقدار این سفر و مسافت طی شده نیز بر اساس همین میزان سنجیده می‌شود؛ بنابراین اصلاح نفس، «سرچشمه تمام اصلاحات و منشأ جمیع مدارج و کمالات است» [امام خمینی (۱۳۷۱: ۳۳۲) ایشان می‌فرمایند:

بعضی گویند یکی از معانی آیه شریفه «وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ تَيْبِهٍ مِهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَذَرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» این است که کسی که خارج شد از بیت نفس و هجرت به سوی حق کرد به سفر معنوی، پس از آن او را فنای تام ادراک کرد، اجر او بر خدای تعالی است و معلوم است برای چنین مسافری جز مشاهده [ذات]

۱. امام در توضیح مطلب می‌نویسد:

از معالجات اساسی غضب، قلع ماده آن است به برطرف کردن اسباب مہیجہ آن. و آن امور بسیاری است... یکی از آنها حب نفس است که از آن، حب مال، جاه، شرف و حب نفوذ اراده و بسط قدرت تولید می‌شود و اینها نواحی اسباب مہیجان آتش غضب شود؛ زیرا که انسان دارای این معنیها به این امور خیلی اهمیت دهد و موقعیت اینها در قلبش بزرگ است و اگر فی الجمله مزاحمتی در یکی از اینها برایش پیش آمد کند و یا احتمال مزاحمت دهد، بر موقع غضب کند و جوش و خروش نماید و متسلک نفس خود نشود و طمع و حرص و مایه مفاسدات که از حب نفس و جاه در دل پیدا شده، آنان را از دست او بگیرد و کارهای نفس را از جساد عقل و شریع خارج کند. ولی اگر حبش شدید نباشد، به امور اهمیت کم دهد و سکونت نفس و طمانینه حاصله از ترک حب جاه و شرف و سایر شہمات آن نگذارد و نفس برخلاف رویه و عدالت قدمی گذارد.

مقدس و وصول به فنای حضرتش، اجری لایق نیست؛ چنانچه از زبان آنها گفته شده:

در ضمیر ما نمی‌گنجد به غیر دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

[امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۳۳]

آنچه گذشت، خلاصه‌ای از پایه‌های عمومی اخلاق بود. این پایه‌های عمومی در بررسی اخلاق کارگزاران نقش زیادی دارد.

در فصل بعد پایه‌های اختصاصی اخلاق کارگزاران را بررسی می‌کنیم. برخی از آنها تطبیق همین مفاهیم عمومی برخصوص کارگزاران است و برخی دیگر ناشی از امور دیگری چون شناخت حکومت و ماهیت حقوقی آن است.

فصل سوم: پایه‌های اختصاصی اخلاق کارگزاران

دانا‌بان حقوق و سیاست بخوبی به این نکته پرداخته‌اند که دولت - کشور دارای سه عنصر اساسی است: گروه انسانی، سرزمین و قدرت سیاسی. در این میان، از جهت قواعد حقوقی و اخلاقی، قدرت سیاسی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

قدرت سیاسی همان نیروی اراده‌ای است که نزد مسئولان فرمانروایی بر یک گروه انسانی وجود دارد و زمامداران حکومت به برکت آن می‌توانند از رهگذر صلاحیت، بر کلیه قدرتهای موجود در جامعه تحمیل شوند [قاضی ج ۱: ۲۱۷].

از طرف دیگر، قدرت، نیروی سرکشی است که اگر رها شود طغیان می‌کند و صاحبش را به فساد می‌کشاند و جهان را تباه می‌سازد و کاز به جایی می‌رسد که شخص در خود، احساس خدایی می‌کند و سخن فرعون را سر می‌دهد که: «يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ» [زخرف: ۵۱] و سپس احساس خدایی خود را بدون پرده و آشکارا بیان می‌کند: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» [قصص: ۳۸].

در نهایت، برای پرستش غیر خود ضمانت اجرای حقوقی مقرر می‌دارد: «لَئِنْ أَتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ» [شعرا: ۲۹].

امام خمینی^(س) بنخوبی این حقیقت را یافته و با تمثیلی به نقل از مرحوم مدرس و از زبان حکیم فرزانه‌آشنای با قدرت، شیخ الرئیس، می‌گوید: «من از گاو می‌ترسم؛ برای اینکه شاخ دارد و عقل ندارد» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۲۰۷].

اکنون باید دید راه چاره چیست؟ از جهت اخلاقی، یک راه این است که از قدرت چشم پوشید و هر چه ممکن است از دیسو قدرت فاصله گرفت و در نتیجه، خط قرمزی میان حکومت و اخلاق کشید. این روش به وضوح با آموزه‌های اسلامی ناسازگار است؛ زیرا بسیاری از نهادهای دینی که رنگ و بوی اخلاقی دارد دارای بُعد سیاسی و حقوقی است. راه دیگر آن است که با پذیرش قدرت، به مهار آن پرداخت.

آنچه از دیدگاه حضرت امام به دست می‌آید، روش دوم است. امام راه نجات را در چشم‌پوشی از زمامداری نمی‌بیند، بلکه تلاش می‌کند تا با بیان ماهیت قدرت و ذکر عوارض آن و با تربیت اخلاقی، عقل را بر مرکب قدرت سوار کند و لجام آن را به دست گیرد. البته منظور از «عقل»، قدرت توجیه‌گری و خدعه و نیرنگ‌بازی نیست، که تاریخ از این روش خاطرات تلخی دارد، بلکه مراد آن عقلی است که «ما عُبِدَ به الرحمن» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۲۰۷].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. اشاره به روایتی است که در آن از امام صادق^(ع) معنای عقل پرسیده شد. امام^(ع) فرمود: «ما عُبِدَ به الرحمن و اکتسب به الجنان». سپس سائل پرسید: «فألذی کان فی معاویة؟» امام^(ع) پاسخ داد: «تلك التکرا؛ تلك الشیطة؛ و هی شبيهة بالمقل و لیست بالمقل» [رک: وسائل الشیعه ج ۱۱: ۱۶۱؛ المحاسن ج ۱: ۱۹۵؛ کسافی ج ۱: ۱۱۱ معانی الاخبار: ۲۴۰؛ بحار الانوار ج ۱: ۱۱۶؛ ج ۳۳: ۱۷۰؛ ج ۱۰۸: ۱۱].

۱- خاستگاه قدرت طلبی

قدرت خواهی ریشه در فطرت کمال جویی انسان دارد؛ «انسان به حسب فطرت اصلی و جبالت ذاتی، عاشق کمال تام مطلق است و شطر قلبش متوجه به جمیل علی الاطلاق و کامل من جمیع الوجوه است.» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۷] از طرف دیگر، وی از نقص و عجز تنفر دارد و از هر آنچه موجب نقص است گریزان است [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۸۵]. یکی از جلوه های این دو امر فطری، قدرت جویی است؛ لذا انسان در درون خود، قدرت را دوست دارد و از عجز روی گردان است [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۷، ۱۲۸].

اگر فردی در تطبیق دچار اشتباه شود و تصور کند که خود باید قدرت به دست آورد و بر دیگران اعمال کند، به وادی خطرناکی کشیده می شود؛ زیرا «هر چه انسان از ملک و ملکوت دارا شود و هر چه کمالات نفسانی یا کنوز دنیایی یا سلطنت و ریاست پیدا کند، اشتیاقش روزافزون گردد» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۲۷]؛ به طوری که آنان که:

کمال را در سلطنت و نفوذ قدرت و بسط ملک دانسته اند و اشتیاق به آن پیدا کرده اند، اگر چنانچه سلطنت یک مملکت را دارا شوند متوجه مملکت دیگر شوند، و اگر آن مملکت را در تحت نفوذ و سلطه در آورند به بالاتر از آن متوجه شوند، و اگر یک قطری را بگیرند به اقطار دیگر مایل گردند؛ بلکه آتش اشتیاق آنها روزافزون گردد، و اگر تمام روی زمین را در تحت سلطنت بیاورند و احتمال دهند در کرات دیگر بساط سلطنتی هست، قلب آنها متوجه شود که ای کاش ممکن بود پرواز به سوی آن عوالم کنیم و آنها را تحت سلطنت در آوریم [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۸۳].

امام این قدرت طلبی را مذموم می شمرد و راه نجات را تربیت اخلاقی صحیح می دانست؛

زیرا:

هیچ چیز انسان را سیر نمی کند؛ مگر اینکه تربیت بشود... [و بنا آن تربیت به کمال مطلق برسد.] اگر رسید این طمأنینه برایش حاصل

می‌شود. اطمینان قلوب، به رسیدن به خداست؛ به غیر او هیچ آرام

نیست قلوب [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۲: ۵۰۵].

از این رو ایشان، زمامداران را تشویق به ریشه کن کردن قدرت‌خواهی می‌کنند. از طرف دیگر، با بیان ماهیت قدرت سیاسی که لازمه حکومت است، تلاش می‌کند آن را به عنوان ابزاری در خدمت خدا و خلق به کار گیرد.

اولین رهنمود امام این است که با تحصیل قدرت، باید تواضع پیشه کرد. وی در این راستا می‌فرماید: «وقتی قدرت دستتان آمد، بیشتر مواظب باشید که متواضع بشوید» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۲۰۹].

این سخن، ریشه در آموزه‌های مکتب علوی دارد. علی^(ع) در نامه‌ای به مالک اشتر با دو بیان سلبی و ایجابی این نکته را گوشزد می‌کند: «[تاک و مسامه‌الله فی عظمته، و التشبه به فی جبروته؛ فإن الله یذل کل جبار، و یهین کل مختال] نهج البلاغه نامه ۵۳: ۴۲۸؛ بپرهیز که با بزرگی فروختن، خدا را هم نبرد خوانی و در کبریا و عظمت، خود را همانند او دانی که خدا هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودبینی را بی‌مقدار.

مولای متقیان، در سخن دیگر، به لزوم تواضع در برابر نیازمندان سفارش می‌کند: «واجعل لذوی الحاجات منک قسماً، تفرغ لهم فیہ شخصک، و تجلس لهم مجلساً عاماً، فتواضع فیہ لله الذی خلقک» [نهج البلاغه: ۴۳۹]؛ بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند؛ خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلس عمومی بنشین تا در آن خدایی را که تو را آفرید فروتنی کنی.

البته روشن است که تواضع با چاپلوسی متفاوت است؛ اگر «حب دنیا و جذب طلب شرف و جاه، انسان را به تواضع وا می‌دارد، این خلق تواضع نیست؛ این تملق و چاپلوسی است و از رذایل نفسانیه است» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۰۰]. تملق و چاپلوسی لازم نیست نسبت به مقام مسافوق انجام گیرد؛ «صاحب این خلق (تملق) از فقرا تواضع نکند مگر آنکه در آنها طمعی داشته باشد یا طعمه سراغ کند.» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۱۰] با این حال، «تمیز بین تواضع و تملق، و تکبر و تأبی نفس گاهی به غایت مشکل شود و باید انسان به خدای تعالی پناه برد تا او را هدایت

بنماید.» [امام خمینی ۱۳۷۱: ۸۲]. روشن است که این تشخیص دقیق مربوط به خود شخص است، نه قضاوت دیگران درباره او.

۲- وظیفه‌انگاری حکومت

ماهیت زمامداری در اسلام وظیفه‌ای الهی تلقی می‌شود؛ حضرت امام در این باره می‌فرماید:

اساساً حکومت کردن و زمامداری در اسلام یک تکلیف و وظیفه الهی است که یک فرد، در مقام حکومت و زمامداری، گذشته از وظایفی که بر همه مسلمین واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر عهده اوست که باید انجام دهد. حکومت و زمامداری در دست فرد یا المراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود، حقوق ملت را پایمال کند؛ هر فردی از افسراد ملت حق دارد [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۵: ۴۰۹].

این نگاه به حکومت ممکن است این شبهه را به ذهن آورد که امکان سوء استفاده از قدرت میسر است؛ زیرا چنین زمامداری، خود را مکلف و موظف در برابر خداوند می‌داند، نه پاسخگوی مردم؛ در نتیجه او به نام انجام وظیفه، به حقوق مردم تعدی می‌کند. حضرت امام، برای جلوگیری از این شبهه، در ادامه سخن فوق صریحاً به عدم تنافی بین وظیفه الهی بودن حکومت و ضرورت پاسخ‌گویی زمامداران در مقابل مردم اشاره می‌کند و می‌گوید: «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۵: ۴۰۹].

این نگاه به قدرت سیاسی، به مردم شجاعت و توانایی برخورد با انحرافات می‌دهد؛ آنان می‌توانند با حاکمان سوء استفاده کننده از قدرت برخورد کنند:

اگر یک فرد خیلی به نظر مردم مثلاً پایین، یک فردی که به نظر مردم خیلی اعلاتر به هم هست، اگر از او یک انحرافی دید، بیاید - اسلام گفته برو به او بگو: نکن - بایستند در مقابلش بگویند: این کسارت

انحراف بود، نکن. می‌گویند: عمر گفت (در وقتی که خلیفه بود) که
 من اگر چنانچه خلافتی کردم، به من مثلاً بگویند و چه بکنید. یک
 عربی شمشیرش را کشید، گفت: ما با این مقابل تو می‌ایستیم اگر تو
 بخواهی خلاف بکنی ما با این شمشیر مقابلت می‌ایستیم [امام خمینی
 ۱۳۷۹ ج ۱۰: ۱۱۰].

۳- ماهیت حکومت

حکومت به خودی خود دارای ارزش نیست؛ زمامداری هنگامی ارزشمند می‌شود که در
 مسیر اهداف الهی قرار گیرد. علی^(ع) در سخنی پر ارج می‌فرماید:

اللهم إنيك تعلم أنني لم أريد الإمارة ولا علو الملك والرياسة؛ وإنما أردت
 القيام بحدودك، والأداء لشرعك، ووضع الأمور فمى مواضعها، وتوفير
 الحقوق على أهلها، والمضى على منهاج نبيك وإرشاد الضال إلى أنوار
 هدايتك [مدنی: ۳۸].

خدایا! تو می‌دانی که من حکومت و ملک و ریاست را نخواستم؛ بلکه قیام به حدود تو و
 پاسداری از شرع و قراردادن امور بر سر جای خود و رساندن حقوق به اهلش، پیروی روش
 پیامبرت و ارشاد گمراه، به نور هدایت تو را خواهانم. و یا می‌فرماید:

اللهم إنيك تعلم أنه لم يكن الذي منّا منافسة في سلطان، ولا التماس شيء
 من فضول الخُطام؛ ولكن لئرد المعالم من دينك ونظهر الإصلاح في
 بلادك؛ فبأن من المظلومون من عبادك وتقام المعظلة من حدودك
 [نهج البلاغه خطبة ۱۳۱: ۱۸۹].

این بیانات نشان می‌دهد که حکمران متمهد است آثار دین را در جامعه زنده کند و دامنه
 اصلاح را در شهرها بگستراند، تا بندگان ستمدیده خدا امنیت و آسایش یابند و احکام از
 تعطیلی و توقف بیرون آید. امام خمینی^(س) با الهام از آموزه‌های علوی، اینگونه می‌گوید:

عهده‌دار شدن حکومت فی حدّ ذاته شأن و مقامی نیست، بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. حضرت امیرالمؤمنین^(ع) درباره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: «این کفش چقدر می‌ارزد؟ گفت: هیچ. فرمود: فرماندهی بر شما نزد من از این هم کسم ارزشتر است؛ مگر اینکه به وسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق (یعنی قانون و نظام اسلام) را برقرار سازم و باطل (یعنی قانون و نظامات ناروا و ظالمانه) را از میان بردارم [امام خمینی ۱۳۷۷: ۴۴].

مصدق مهم انجام وظیفه زمامداران، خدمت به خلق خداست. امام در وصیت به فرزند خویش درباره قبول مقام می‌گوید: «خدمت به خلق را برای آنکه خلق خدا هستند بنمایی.» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۹: ۱۱۹] و در جهت سلبی می‌فرماید: «اگر خدای نخواستہ برای هواهای نفسانی و ارضای شهوات است، از آن اجتناب کن که مقامات دنیوی ارزش آن ندارد که خود را در راه آنها تباه کنی.» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۹: ۱۲۰]. این بُعد، در کلمات امام برجستگی خاصی دارد که در بحث بعد به آن اشاره می‌کنیم.

۴- خدمت به مردم

همان‌طور که اشاره شد، حضرت امام زمامداران را تشویق به خدمت به مردم، مخصوصاً قشر محروم می‌کردند. نکته بارز این سفارشها این است که امام، مردم و قشر محروم را ذیحق، و حکومت را مکلف به خدمتگزاری به آنان می‌داند، نه اینکه پرداختن به امور مردم، تفضّل زمامداران و موجب منت آنان گردد. این تلفّی، ریشه در سیره گفتاری و کرداری علی^(ع) دارد. علی^(ع) در فرمان به مالک اشتر توجه به عامه مردم را در سرلوحه برنامه حکومت اسلامی اعلام می‌دارد:

ولیکن أحبُّ الأمورَ إليك أوسطها فی الحقِّ، وأعمَّها فی العدل، وأجمعها لرضی الرعیة؛ فإنَّ سُخْطَ العامَّةِ یُجَحِّفُ برضی الخاصَّةِ، وإنَّ سُخْطَ الخاصَّةِ یغْتفر مع رضی العامَّةِ [نهج البلاغه نامه ۵۳: ۴۲۹].

آنچه باید بیش از کارهای دیگر دوست داشته باشی، میانه‌روی در حق و همگانی کردن برابری و دادگری است که بیش از هر چیز دیگر، سبب خشنودی مردم می‌گردد؛ زیرا خشم همگان، رضا و خشنودی چند تن را پایمال می‌سازد، و خشم چند تن در برابر خشنودی همگان اهمیت ندارد.

علی^(ع) مردم را ستون دین می‌داند و انبوهی مسلمانها و آمادگی آنان در برابر دشمنان را ارج می‌نهد و به مالک سفارش می‌کند: «پس باید با آنان همراه بود و میل و رغبت تو با آنها باشد.» [نهج البلاغه نامه ۵۳: ۴۲۹] نگاه زمامداران به مردم، نگاهی از روی تفضُّل نیست؛ بلکه مردم صاحب حق هستند: «و كلَّ قد استرعیت حقَّه» [نهج البلاغه نامه ۵۳: ۴۲۹]. یعنی آنچه بر عهده تو نهاده‌اند، رعایت حق ایشان است.

پرداختن به امور مردم و بخصوص مستمندان، چنان اهمیت دارد که می‌فرماید:

ثمَّ اللهُ اللهُ! فی الطبقة السُّفلی من الذین لا حيلة لهم من المساکین و المحتاجین و أهل البیوس و الزمنی؛ فإنَّ فی هذه الطبقة قانعاً و معترأً [نهج البلاغه نامه ۵۳: ۴۲۹].

یعنی، سپس خدا را! خدا را! در طبقه فرودین از مردم؛ آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و از بیماری بر جای ماندگانند؛ که در این طبقه، مستمندی است خواهنده و مستحق عطایی است به روی خود نیاورنده.

امیرالمؤمنین^(ع) به حاکمان گوشزد می‌کند که کارهای خرد را به بهانه انجام کارهای بزرگ بر زمین نگذارند «فانک لاتعذر بتضییعک التافه لاحکامک الکثیر المهم» [نهج البلاغه نامه ۵۳: ۴۲۹]. امام خمینی^(س) با توجه به این رویکرد، خدمت به محرومین را جلوة ولایت حضرت امیر^(ع) می‌داند [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۱۵۸]. علاوه بر این، ایشان ماهیت حکومت بی‌توجه به مردم و

محرومان را حکومت اشرافی و مذبذوم می‌شمارد. ایشان می‌فرماید: «اصل جنس اسکت حکومت اشرافی این است که به مردم نرسند» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۲۸].

امام، مردم را ولی نعمت زمامداران می‌داند و دلیل سخن خویش را اینگونه بیان می‌کند: «اگر اینها نبودند ما یا در تبعید بودیم یا در حبس بودیم یا در انزوا.» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۶: ۲۴]. علاوه بر این، بر اساس دیدگاه امام «تا ملت در کار نباشد، نه از دولت و نه از استانداران کاری نمی‌آید... از این جهت ... همه باید کوشش بکنید که رضایت مردم را جلب بکنید، در همه امور.» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۳۷۸] باید قدمی فراتر نهاد، «آنکه همه چیز است، به دست آوردن رضای خداست و آن به این است که رضای مخلوق خدا را به دست بیاورید.» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۲۸۰].

چه بسا افرادی بسان ماکیاول به زمامداری نگاه کنند؛ شعار مردم و مردم‌داری دهند ولی ایمان به آن نداشته باشند؛ لذا امام به زمامداران سفارش می‌کند: «توجه بکنند که خدمتگزارند. در دل خودشان این مطلب را ایمان بیاورند به آنکه ما خدمت می‌خواهیم به این مردم بکنیم» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۶: ۲۳].

خدمت به خلق به انسان شرافت می‌دهد. امام این نکته مهم را در جلسه تنفیذ حکم ریاست جمهوری شهید رجایی بیان کردند: «شرافت همه ما به این است که خدمت به خلق خدا بکنیم. اینها بندگان خدا هستند» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۵: ۷۶].

نهایت اینکه، کمک به محرومان و مظلومان جامعه، از اموری است که در بردارنده نصرت خداست و کسی که نصرت خدا نکند، نباید انتظار نصر خدا باشد [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۶: ۴۴].

آنچه آمد، تنها گوشه‌هایی از بیانات امام در مورد خدمتگزاری به مردم بود. علاوه بر این، پایه مهم حق‌مداری نیز رکنی دیگر در اخلاق زمامداران است و نقش مهمی در روابط میان کارگزاران حکومت ایفا می‌کند که در مبحث آتی به بررسی بیشتر آن خواهیم پرداخت.

۵- حق‌مداری توأم با مهربانی

امام خمینی (س) به کارگزاران حکومت سفارشهای اکید می‌کند که در عین حق‌مدار بودن، مسائل را با مهربانی و عطف و به صورت برادرانه حل کنند. در راستای همین مبنا می‌فرماید:

«خدمتگزار حق باشیم.» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۲: ۳۵۴].

نتیجه این است که: «اگر قبلاً اشتباه کرده باشیم، باید صریحاً بگوییم اشتباه نموده‌ایم.» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۲۴۱] اشتباه از هر شخص و یا نهادی ممکن است صورت گیرد؛ شامخ بودن جایگاه یک نهاد نباید مانع اعلان اشتباه شود. مثلاً در یکی از بیانات آمده است:

فقه‌های شورای نگهبان و اعضای شورای عالی قضایی هم باید اینطور باشند که اگر در مسأله‌ای اشتباه کردند، صریحاً بگویند... و حریف خود را پس بگیرند، ما که معصوم نیستیم! [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۲۴۱].

مانع مهم حق‌مداری «عصیبت» است. عصیبت یعنی حق‌مدار نبودن، بلکه بدون چون و چرا طرفداری کردن از بستگان و هم مسلکان خود. عصیبت دارای دو چهره است: گاهی حمایت ناصحیح از بستگان است که مذموم بودن آن بسیار روشن است. چهره دیگر آن، جایی است که موضوع مورد حمایت حق است ولی انگیزه و جهت حمایت، به خاطر حق بودن موضوع نیست، بلکه منظور غلبه خود و یا هم مسلکان خود است. امام خمینی (س) با حساسیت ویژه‌ای اینگونه عمل را حق‌مداری نمی‌شمارند و آن را از موارد عصیبت می‌دانند:

عصیبت... نمی‌تواند مذموم است، گرچه برای حق باشد یا در امر دینی باشد و منظور اظهار حق نباشد، بلکه منظور غلبه خود یا هم مسلک خود یا بستگان خود باشد [امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۶۶].

امام، حق‌مداری را بر انتخابات مجلس تطبیق داده، می‌فرماید: «اگر کسی یا کسانی را در غیر گروه یا صنف خود یافتند که از افراد گروهشان لایقتر است، او را کاندیدا کنند.» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۳۳۶].

امام (س) چون طیبی حاذق، با موشکافی، امور مشابه ولی در واقع مختلف را از هم جدا می‌کند. مثلاً ایشان اختلاف میان کارگزاران را که ریشه در هوای نفس دارد و ممانع حق‌مداری است، ناپسند می‌شمارد؛ ولی هنگامی که درون یکی از تشکیلات سیاسی مهم انشعابی به وجود آمد، فرمود:

انشعاب از تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدید، به معنای اختلاف نیست؛ اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کس برای پیشبرد نظریات خود، به دیگری برخاش کند [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲۱: ۲۸].

از این بیان روشن می‌شود که امام تفاوت دیدگاهها را براحتی می‌پذیرد؛ آنچه اهمیت دارد شیوه برخورد با دیگران است. به همین سبب به نمایندگان سفارش اکید می‌کند: «مجلس، باب مباحثه است و باید مثل مباحثه طلبه‌ها باشد که با هم دوست هستند و بنا یکدیگر بحث و گفتگو می‌کنند.» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۲۰۲].

مباحثه یعنی بررسی دیدگاههای دیگر برای رسیدن به حق، نه انتقام‌جویی. از این رو حضرت امام در عین حال که از انتقاد سازنده و به دور از انتقام‌جویی استقبال می‌کند، به نمایندگان توصیه می‌نماید تا در نطق خویش به کسی توهین نکنند و حرمتها را پاس دارند [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۹: ۱۵۳]. این امر سبب می‌شود که مباحثات به مناقشات تبدیل نگردد [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۹: ۴۴].

نکته بسیار مهمی که اینجا وجود دارد این است که ممکن است انتقادشوندگان با استناد به انگیزه‌های درونی انتقادکنندگان و طرح مسائلی چون عدم حق‌مداری و عصبیت، از پاسخگویی امتناع ورزند و خود همین مسأله، سبب بحران در روابط سیاسی گردد.

امام به دقت به پیامدهای موضوع توجه می‌کند و به کارگزاران سفارش می‌نماید که تحمل شنیدن انتقاد را داشته باشند؛ خواه انتقاد حق باشد و یا باطل [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲۱: ۲۰]. ایشان با چنین رویکردی تلاش می‌کند در عین اخلاقی کردن رفتار کارگزاران، تبعات منفی حقوقی آن را بروداید.

امام در عین حق‌مداری، توصیه می‌کرد که افراد با عطف و مهربانی و برادرانه با هم رفتار کنند؛ زیرا:

برادری از اموری است که هم قرآن کریم فرموده است که [مؤمنان] در این عالم برادرند و هم فرموده است که در بهشت برادر هستند و در سریرها در رو به روی هم می‌نشینند و برادرند [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۱۶].

برادری در دنیا و آخرت ناشی از پیوند وثیق اعمال دنیا و بروز آن در آخرت است؛ «فَعَنْ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ».

در مقابل «یکی از مصیبت‌هایی که اهل جهنم مبتلا هستند، همین خصامی است که با هم دارند؛ جنگ و نزاعی است که به هم دارند» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۱۶].

البته نظر رحمت و عطف داشتن، به معنای دست کشیدن از مبانی و حق‌مداری نیست، بلکه وسیله مناسبی جهت اجرای حق است. امام خمینی (س) به این نکته ظریف توجه داده، می‌فرماید: «در مسائل، ملائمت و جهت رحمت، بیشتر از جهت خشونت تأثیر می‌کند» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۲۰۲].

همچنین در ارتباط با مباحثه‌های مجلس می‌گوید: «انتقاد و استیضاح حق مجلس است، اما برخورد با متخلف با آرامی و طرح مسائل اخلاقی، بهتر رفع اختلاف می‌کند تا با الفاظ نیش‌دار و مقابله کردن با یکدیگر» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۴۳].

تأثیر چنین رفتاری در اخلاق عمومی جامعه بسیار است؛ مردم از رفتارهای اخلاقی زمامداران الگوبرداری می‌کنند؛ در نتیجه به سرعت شیوه رفتاری مسؤولان در میان مردم شیوع پیدا می‌کند. به همین جهت امام درباره مجلس می‌فرماید:

مجلسی که اساس یک کشور است باید محلی برای بحث و ساختن اخلاق جامعه باشد...

باید نطق‌های قبل از دستور با مسائلی که در مجلس واقع می‌شود، همانند خطبه‌های نهج‌البلاغه و خطب انمه اطهار، مردم را رو به صلاح

ببرد و آقایان ... خودشان را یک واعظ حساب بکنند که می‌خواهند

مردم را موعظه کنند [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۴۳].

رفتار عطفانه منحصر در رفتار با دوستان نیست و حوزه آن وسیع است؛ تا جایی که

اسیران، زندانیان، محکومان به حدود الهی را هم دربرمی‌گیرد:

با اسرای خود... و ثروف و مهربان باشید و برادرانه رفتار کنید و

زندانیها را به یک مدرسه آموزش و تربیت اخلاقی مبدل کنید... تا

منحرفان و گناهکاران، شیرینی عدالت اسلامی را بچشند... باب

رحمت، گناهکاران را بهتر جذب می‌کند؛ حتی آن کس که مستحق

حدود الهی است، از قتل و دیگر جزاها، باید از عطفوت مأموران تا

پای دار و محل مجازات برخوردار باشند [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۸: ۳۴۳ -

۳۴۴].

مرحله دشوارتر، اعتقاد قلبی است. امام در نصیحت به فرزند خود می‌گوید:

پسرم! اگر می‌توانی با تفکر و تلقین، نظر خود را نسبت به همه

موجودات، به ویژه انسانها، نظر رحمت و محبت کن. مگر نه این

است که کافه موجودات، از جهات عدیده که به احصا درنیاید، مورد

رحمت پروردگار عالمیان می‌باشند؟! [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۶: ۲۱۷ -

۲۱۸].

البته این نگاه، نه به معنای نداشتن شدت و قاطعیت در اجرای حدود الهی است، بلکه اگر

با تفکر و همه جانبه‌نگری نگاه شود، به تعبیر حضرت امام روشن خواهد شد که: «شدت بر

کفار که از صفات مؤمنین است و قتال با آنان نیز رحمتی است» [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۶: ۲۱۷].

تمام حدود و قصاص و تعزیرات، از طرف «ارحم الراحمین» رحمتی است بر مرتکب و

رحمتی است بر جامعه [امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۶: ۲۱۷].

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت شمه‌ای کوتاه از بیانات مرد بزرگی بود که علم و عمل را توأم ساخته بود. امام تلاش کرد با پیوند اخلاق، سیاست و حقوق، رفتار زمامداران را مورد توجه قرار دهد و آنان را به سوی قله‌های کمال انسانیت راهنمایی کند. ایشان در عین احترام به حقوق و قواعد و مقررات، روح معنوی در کالبد امور جاری کرد و چون طبیعی حاذق، تلاش نمود تا ریشه‌های درد فقدان معنویت و اخلاق را بیابد و راه درمانی ارائه دهد.

همان‌طور که اشاره شد، استفاده از بیانات و سیره رفتاری آن حضرت، نیاز به شناخت مبانی و پایه‌های نظری دیدگاه ایشان دارد. در صورت فقدان شناخت این پایه‌ها، چه بسا تفسیرهای ناروا و استفاده‌های بی‌جا از سیره ایشان شود. روشن است که یافتن همه زوایا و بی بردن به اصول حاکم بر رفتار زمامداران و تطبیق آن بر موارد خاص، نیاز به وقت وسیع و مطالعه عمیق‌تری دارد.

منابع

- قرآن کریم.

- آملی، سید حیدر. (۱۳۸۰). تفسیر المحيط الاعظم و البحر المخصم. قم: مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور.

- برقی، ابوجعفر احمد بن خالد. المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.

- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه.

- حسینی بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۵ ق.). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه البعثه.

- خمینی، روح الله موسوی. (۱۳۷۱). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

_____ (۱۳۷۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

_____ (۱۳۷۷). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). چاپ هفتم.

- دانشنامه امام علی (ع). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- دلیلی، احمد. مبانی و نظم اخلاق.

- سمرقندی، ابوالنصر محمد بن عیاش. تفسیر العیاشی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

- شیخ صدوق. (۱۳۶۱). معانی الأخبار. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- صبحی الصالح. (۱۳۹۵ ق.). نهج البلاغه. قم: انتشارات هجرت.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. حقوق اداری.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۹۹ ق.). تفسیر الصافی. قم: دارالمرتضی للنشر.
- قاضی، ابوالفضل. حقوق اساس و نهادهای سیاسی.
- قرآن کریم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گرین، رونالد. اخلاق و دین. ترجمه سادق لاریجانی.
- مدنی، سید علی شان. الدرجات الرفعیه.
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین. (۱۳۶۱). کشف الاسرار و عدة الابرار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نراقی، محمد مهدی. جامع السادات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی